

نویسنده: سه‌پند

سه‌شنبه 30 بهمن 1386 ساعت: 8:33

من از دولوز و لیوتارد و فوکو چیز چندانی نخوانده‌ام ولی چند روز قبل کتابی از استاد فلسفه در آمریکا به نام تاد می‌می خواندم که در کتاب "فلسفه سیاسی آنارشیسم پسا ساختارگرایی" از قول دولوز و لیوتارد و فوکو نوشته است که نمایندگی دیگران برای خودشان — مثلا من میدانم شما چی هستید و یا چی می‌خواهید — نشانه سرکوبی است. بعدا که کمی فکر کردم متوجه شدم که چقدر همه ماها بدون اینکه خودمان متوجه شویم دیگران را سرکوب کرده‌ایم. همین تفسیر آدمی همان دره عظیمی است که روانکاو فروید — لکانی را از روانشناسی جدا می‌کند. پس لطفا دز قضاوت انسانها کمی تعدیل کنید مخصوصا در باره متفکر بزرگی مانند استاد موللی.

اقای عزیز: من الان چاپ شده "اصطلاحات روانکاو" آقای موللی را پیشم دارم. ایشان در صفحه 73 در مدخل "رابطه جنسی وجود ندارد" مسائل پائین تنه را محکوم نمی‌کنند. ایشان به آنهایی که روانکاو را فقط پرداختن با مسائل پائین تنه ای کی کنند اعتراض و انتقاد دارند. من نمی‌فهمم شمائیکه زبان فارسی زبان مادری تان است و بهتر از من بهش تسلط دارید همچو برداشت کج و معوجی از این مدخل کرده‌اید؟

نویسنده: سه‌پند

سه‌شنبه 30 بهمن 1386 ساعت: 8:33

در باره رابطه روانکاو و مارکسیسم تا آنجائیکه من میدانم ایدئولوژی رسمی مارکسیسم روسی نه تنها با اندیشه فروید بلکه که با تئوری نسبیست آنشتین ضدیت داشت و حتی از پخش آثار دانشمند شناختی و روانشناس اجتماعی نابغه ای مثل وایگوتسکی — که پژوهش‌هایش با اندیشه‌های پاولف تفاوت داشت — ممانعت می‌کرد. اما از اینکه مارکسیست‌های مستقلی مانند لوتیس آلتوسر و غیره با روانکاو کنار آمده بودند هم شکی نیست. حتما که میدانید آلتوسو یکی از بهترین دوستان لکان بود که کتابی هم در باره روانکاو نوشته است.

حمید عزیز: احتمالا که میدانید ابراهام لینکن چندان از جاذبیت چهره بر خوردار نبود. روزی یکی از مخالفانش ایشان را به دو رویی متهم کرده بودند که لینکن در جوابش گفته بود که من اگر دو رو داشتم ایا این یکی را می‌پوشیدم؟! اینرا یادآوری کردم که گفته باشم که اگر من . تملق و چاپلوسی و تعارف بلد بودم با این زبان الکن به دفاع از استاد نمی‌خواستم پس بدون تملق — که ازش نفرت می‌کنم — برداشت خودم از استاد موللی را بیان می‌کنم. به بینید من نه روانکاو و نه نویسنده و نه مترجم و غیره. من بقول معروف موریانه کتابم. و با احتمال خیلی زیاد می‌توانم ادعا کنم که بیش از 95 درصد کتابهای راجع به روانکاو لکان که بزبان انگلیسی نوشته و یا ترجمه شده اند را دارم ولی ادعا نمی‌کنم که همیشه شان را خوانده‌ام اما از محتوای شان و سطح آگاهی نویسنده‌هایشان آگاهم. بدون تعارف باید بگویم که به نظر من سطح دانش و درک هیچکدام از این متخصصین لکانی به اندازه دانش و درک استاد موللی نیست. — البته باز هم تاکید می‌کنم که من روانکاو پروفشیونال نیستم و این فقط عقیده شخصی منه — و من خیلی خیلی خوشحالم که ایرانی‌ها برای اولین بار با اندیشه‌های دست اول فروید و لکان با قلم پر قدرت ایشان آشنا شدند والا سر روانکاو همان بلایی می‌آمد که سر نیچه که توسط مترجمین بی‌سوادی وارد ایران شد.

پس علت سکوت آقای موللی را باید در جای دیگری جست.

از اینکه وقت تان را تلف کردم معذرت خواهی می کنم. وقت همه دوستان بخیر. صبورانه منتظر ترجمه هایتان هستم.

نویسنده: علاقه مند

چهارشنبه 1 اسفند 1386 ساعت: 12:27

زبان گلایه یا زبان نقد؟

نوشته های اخیر شما پرسشهای متعددی را در ذهنم ایجاد کرده است که در اینجا مطرح می کنم. روند کامنت های ایشان را از مرحله ای پی می گیریم که ایشان و جناب تقوی در پی در خواستی مبنی بر پاسخ دادن خود دکتر موللی به موضوع رابطه "فمنیسم و روانکاوی" که آقای دکتر خود آغاز کرده بودند با سکوت تا به امروز ایشان مواجه شد. جناب محوی دست به تاویل این سکوت زدند و در ادامه ی ان به زیر علامت سوال بردن روانکاوی و نیز دو کتاب اخیر روانکاوی آقای موللی زدند. (هر چند این دید انتقادی ایشان در سایر نوشته هایشان نیز مشهود است) این زیر علامت سوال بردن بر اساس کدام روش شناسی متداول در معرفت شناسی ها قرار می گیرد؟ آیا کامنت های اخیر بیش از آنکه شناسایی موارد برجسته مورد نقد در کتابهای نامبرده باشد منعکس کننده احوالات قلبی شما نیست؟ (برای من یک نوع حس دل ازردگی در نوشته اخیرتان وجود دارد). از آنجا که با نوشته های شما در این سایت آشنا شده ام که نشانگر تسلط شما به موضوعات مشترک می باشد آیا بهتر نیست با زبان نقد و با روش شناسی هما هنگ با موضوع دست به نگارشی مدون در نقد کتابهای یاد شده بزنید؟ آیا بهتر نبود در کامنتتان چند مصداق از ان اشتباهات ریز و درشت را مطرح می کردید؟ به باور شما کلیسا و عرفان ایرانی مفاهیمی یکسان دارند که با کنایه ادبی چنین نشان داده اید؟

نویسنده: علاقه مند

چهارشنبه 1 اسفند 1386 ساعت: 13:3

ایا در اینجا با یک معضل قدیمی یعنی عدم تفکیک حوزه ها مواجه نشده اید چرا که در تاویلات خود نوشته و نویسنده را جای همدیگر گرفته اید؟ و با صفت سازی در زبان (ان هم زبان گلایه) کاری تقلیل گرایانه انجام نداده اید؟ انهم بدون ارائه هیچ مستندی! (اینکه دکتر اصرار دارند هیچ اشتباهی نداشته باشند). البته در حسن فاعلی شما در نوشته هایتان شکی نیست سوالات من در رابطه با زبان انتخابی و نوع رویکردتان به موضوع می باشد. به باور من نیز در هر کتابی اشکالاتی می تواند وجود داشته باشد چنانکه به عنوان مثال من فکر می کنم نوع اینه درمبانی روانکاوی اشتباه نوشته شده است چرا که با توجه به سطح انعکاسی و نیز تصاویر ایجاد کرده بایستی مقعر باشد نه محدب. هر چند در آنجا گفته شده که ان تصاویر رسم شده تنها جهت انتقال مفهوم می باشد. مطرح کردن این در اینجا بخاطر نشان دادن هم فکری من با شما در مورد اهمیت مطالعه با دید انتقادی است. اما جدای از همه ی اینها سوال اساسی برای من اینست که چرا غالبیت سبک تفکر در اذهان ایرانی سبک تفکر قضاوتی است؟ و سایر سبکهای تفکر جای کمتری اشغال می کنند؟ سبک تفکر مقنن یا تولید گر خلاق کمتر غالبیت دارد؟

نویسنده: علاقه مند

دوشنبه 6 اسفند 1386 ساعت: 14:16

با توجه به اموخته هایم از روانکاوی لکانی مطالبی چند به ذهنم رسید که مطرح می کنم: در مورد یکی از برجسته ترین نکاتی که در انجا مطرح شده بود موضوع رابطه روانکاوی با سازگاری است. در مورد مکتب "روانشناسی من" این ایراد می تواند صحت داشته باشد اما در مورد لکان صحیح نیست چرا که با توجه به اولین نوشته های لکان او از همان دهه 1930 مخالفت خود را با "سازگاری به عنوان تعیین هدف درمان در روانکاوی" بیان می کند و تاکید بر عملکرد سازش پذیرانه من را باعث ندیدن عملکرد بیگانه سازان می داند و چنانکه بیان می کند واقعیت چیزی ساده و عینی و سر راست نیست که من باید با آن سازش و سازگاری پیدا کند بلکه خود محصول برون فکنی ای خیالین من است. او اصرار روانشناسی من را بر سازگاری بیمار با واقعیت را تبدیل روانکاوی به یک ابزار کنترل اجتماعی می داند و انرا مخرب می بیند. و چنانچه دکتر موللی در کتاب مبانی می نویسند مکتب روانشناسی من محصول ان دسته از روانکاوان مهاجر اروپایی است که تحت شرایط زندگی خود در امریکا بنیان گذار ان بوده اند. وگر نه در مورد adaptation و روانکاوی خود فروید نیز با کنار گذاشتن هیپنوتیزم و تلقین از تبدیل روانکاوی به ابزار اعمال قدرت هوشیارانه جلوگیری کرد. نباید فراموش کرد که یکی از عملکرد های روانکاوی تخریب مفهوم متوهم سازگاری است.

نویسنده: سهپند

سه شنبه 7 اسفند 1386 ساعت: 4:10

آقای محوی عزیز: من هم به نوبه خود از زحماتی که برای ترجمه متن کشیده اید سپاسگزارم. ولی مجبورم که نقل قولی از فیزیکدان برجسته اتریشی پاوولی بیاورم که هر وقت به نوشته شلخته ای بر می خورد می گفت که "این حتی غلط هم نیست." این نوشته هشت روانپزشک سال 1949 یعنی زمانی که استالین خود رای "پدر زحمتکشان جهان و شوروی کعبه خیلی از روشنفکران بود نوشته شده که بیشتر به بیانیه های سیاسی آنزمان شباهت دارد تا به یه مقاله پژوهشی و انتقادی. من در آینده نزدیک بعد از باز خوانی دو باره ترجمه تان به ادعا های مغز صانه و اتهامات استالینی اش خواهم پرداخت. بقول لنین "کریه ترین شگرد اینه که خصوصیان بد خود را به دیگران نسبت بدهی و بعدا بهشان حمله کنی."

وقتی فردریک کبیر پلاکارد سیاسی ای که بهش حمله شده بود را می بیند دستور می دهد که پلاکارد را پائین تر آویزان کنند که ابروی خودشان ریخته شود. من هم اگر جای روانکاوان بودم همین نوشته را در هزاران نسخه چاپ کرده و در اختیار مردم قرار میدادم. با احترامات

نویسنده: علاقه مند

پنجشنبه 9 اسفند 1386 ساعت: 9:40

آسیب شناسی چند متن کوتاه انتخابی از کامنت:

"این صدای اعتراض آمیز روانپزشکان را دوستان آقای موللی در همان سال 1948 در کنگره لندن در نطفه خفه کردند." در این متن مظلوم نمایی علمی - اجتماعی بروشنی دیده می شود. ایجاد دو اردوگاه! علمی ظالم و مظلوم و قرار دادن خود در طرف مظلومین و دیگری در جبهه ی! مقابل. این همان روح عرفانی و مذهبی است که دکتر موللی در کتاب مبانی بدان اشاره نموده اند که با مذهب و عرفان که به قول ایشان از مهم های نام پدر هستند فرق دارد. نوشته های تخصصی با عرفان و مذهب و گذشته همانا ادامه ان روح مذهبی است که در ساحت خیالین قرار دارد. همان است که اندیشه چپ و فلسفه مارکس وقتی در بستر ان واقع می شود به قول دکتر اشوری تبدیل به

مذهب مارکس می شود تبدیل به یک متا روایت می گردد. به باور من اهمیت نوع رابطه ی فرد با اندیشه ای خاص بیش از خود ان اندیشه می باشد. و چنانچه باز می بینیم رابطه ی شیفتگانه-متنفرانه غالبیت خود را در حیات فکری روشنفکری ادامه می دهد. تنها با تغییر این رابطه هست که می توان خشم نارسبستی را تبدیل به خشمی خلاق نمود که زاینده است. آنگاه دیگر روشنفکر ایرانی تنها در دایره تنگ ترجمه نمی ماند و اگر از چشم انداز اندیشه ای تفکری را نقد میکند رابطه اش با هر دوی آنها تثلیثی است تنها در انصورت میتوان شاهد ظهور منتقدین روانکاوی چون دولوز گاتاری دریدا با ذهنیت ایرانی بود( یا تاویل گران توانمندی چون بدیو و ژیک بود) منتقدینی که حتی توانایی عبور از آنها را نیز دارند. در ادامه اینهاست که می توان با باستانشناسی روانکاوی، پژوهشهای معرفتی چون کارفوکو انجام داد.

نویسنده: علاقه مند

پنجشنبه 9 اسفند 1386 ساعت: 10:3

« روانکاوی ایده ئولوژی واپسگرا» پیش از پرداختن به این عنوان بایستی تعریفی از شعار زدگی ارائه داد: تقلیل موضوعی پیچیده به به یک یا چند واژه ی دارای بار احساسی شدید(منفی یا مثبت) یا بار اخلاقی سنگین. با توجه به این تعریف عنوان یاد شده را می توانیم شعاری بدانیم. متن کوتاه فوق نمی تواند گویای پژوهشی اکتشافی باشد. نویسنده گان متن پیش از معاینه و تدقیق در یافته های بالینی و پاراکلینیکی و یا در صورت نیاز لا پارا تومی و جراحی اکتشافی تشخیص قطعی داده اند و یا به زبان قضایی حکم صادر نموده اند. تردیدی نیست که نوشته من نه در حمایت روانکاوی و نه در حمایت جناب دکتر موللی است چرا که هیچکدام از آنها نیازمند حمایت امثال من نیستند. این نوشته شاید بتوان گفت تلاشی در جهت یادگیری چند جانبه خود در نقد روش شناسی نقد باشد.

نویسنده: تقویان

پنجشنبه 9 اسفند 1386 ساعت: 10:55

با سلام خدمت دوستان خوبم

- اقای محوی از شما به خاطر ترجمه متن سپاس دارم و نیز از برای گرم نگه داشتن گفتگو اگر اجازه بدهید نکاتی را از آنچه در کار آورده اید و در ذهن می دارم بیان کنم .
- 1 - متأسفانه دست شما در نقادی از روان کاوی چندان قوی نیست . شما آنچه را می خواهید بیان کنید در هیئت ترجمه می آورید . کاش از خود چیزی بگویید .
  - 2 - من هنوز به صورتی سیستماتیک و منظم نفهمیده ام اشکال شما دقیقاً به کجای روان کاوی است . شاید بد نباشد که به این تفکیک آغازین , ابتدا کنیم :
    - \_ تعریف روان کاوی
    - \_ نقد ان از لحاظ هدفی که دنبال می کند
    - \_ نقد تلقی ان از انسان
    - \_ نقد روش ان
    - \_ تحدید موضع ان در نسبت با دانش های دیگر
    - \_ مشخص کردن نحوه تقرب نقادی

3 - درباره اشکالی که دوست عزیز آقای علاقه مند بدان پاسخ دادند یعنی دفع شبهه از ایجاد سازگاری در روان

کاوی لکان باید گفت که پاسخ بعدی شما بسیار مهم است. شما می گوئید " باید دید روان کاو عملا در اتاق روان کاوی چه می کند "

این سخن موجهی است. اما ایراد این اشکال خود با دشواری هایی رو به رو است اگر به راستی روان کاوی را باید به عنوان یک تجربه، زیست، ان گاه امکان نقد برای کسی که روان کاوی نشده یا روان کاو نیست چگونه می تواند میسر باشد؟ این پرسش من صرفا پیامد مقدمه ای است که از قول شما در پاسخ به آقای علاقه مند آمده بود

با تشکر

نویسنده: سپهند

پنجشنبه 9 اسفند 1386 ساعت: 15:24

آقای محوی محترم: متأسفانه من بیشتر فقط آخر هفته ها وقت دارم که به نویسم. امیدوارم که این شنبه بتوانم جواب پیامهای تان را بدهم. اگر دسترسی به کتاب *Psychiatry Toxic* دکتر *Breggin Peter* را دارید حتما مطالعه اش کنید که خواهید فهمید که چگونه این روانپزشکان فقط به فکر فروش مواد مخدر قانونی هستند. فقط یادمان نرود که بیش از 95 درصد کشت و کشتارها در مدارس و دانشگاه های آمریکا توسط افرادی که زمانی تحت درمان روانپزشکان بوده و داروهای تجویز شده آنها را استفاده می کرده اند انجام گرفته. این هشت روانپزشک با تفنگ برنو کهنه و زنگ زده به جنگ تانک های رفته اند.

نویسنده: حمید محوی

جمعه 10 اسفند 1386 ساعت: 7:42

دوست عزیز سپهند

مطالبی که به آن اشاره می کنید کاملا صحیح است. و البته خیلی خوب است که بشکل متشکلتتری مطرح ترفندهای جهان سرمایه داری برای انباشت ثروت برای انگلهای تاریخی و تداوم حاکمیت جنایتکاران علیه بشریت یعنی مدافعین نظام طبقاتی بیش از پیش افشا گردد. مطمئنا آن هشت روانپزشکی که متن « روانکاوی تئوری واپسگرا » را نوشته و امضاء کرده اند مطالبی را که در پست جدید نوشته اید حتما تأیید می کنند. من فکر می کنم که احتمالا شما آن متن را به دقت نخواده اید و یا باز هم احتمالا با پیشداوریهایی خوانده اید که قدرت تشخیص شما را تحت تأثیر قرار داده است. و یا اینکه بعلت نداشتن رابطه با روانکاوی متأسفانه مطالب آنرا نگرفته اید. از اینگونه موارد پیش می آید. البته حرکت شما بسوی چنین موضوعی بسیار حائز اهمیت است. ولی نکته ای که باید مشخص شود این است که شما تصور می کنید در حال نقد و یا مقابله با این بیانیه هستید. خب با برنو به تانک حمله نباید کرد، ولی شما هم بطرف مواضع دوستانتان تیراندازی نکنید. کار بیهوده ای خواهد بود. البته نگرانی وجود ندارد سرانجام پی خواهید برد. در ضمن من هم بزبان فرانسه کتاب مشابه به کتابی که معرفی می کنید دارم و خوانده ام...

پیروز باشید

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 11 اسفند 1386 ساعت: 0:7

توضیحاتی چند در باره مقاله « روانکاوی، ایدئولوژی ارتجاعی » :

در سال 1976 مجله «ornicar»، ارگان رسمی حوزه روانکاوی لکان در آن زمان، دست به انتشار مجدد مقاله

«روانکاوی، ایدئولوژی ارتجاعی» زد. علت این تجدید چاپ این بود که اولاً نشان بدهد که انفصال لکان از انستیتوی روانکاوی SPP در سال 1953 بعلت اعتراض به آمریکائی کردن روانکاوی توسط این انستیتو بوده است و ثانياً حمله ای مستقیم باشد به لیبوویسی Lebovici (یکی از نویسندگان عمده مقاله مورد بحث) که تا حد ریاست انجمن آمریکائی IPA (Association Psychoanalysis International) پیش رفته بود. یکی دیگر از نویسندگان این مقاله bonnafé Lucien هست که خود بارها از شرکت در نوشتن چنین مقاله ای اظهار تأسف کرده است.

برای درک شرایطی که موجب انتشار این مقاله شده است می بایستی به ذکر تاریخ رابطه حزب کمونیست فرانسه با روانکاوی پرداخت که در اینجا مجال آن نیست. می توان تنها به یادآوری این نکته پرداخت که حزب مذکور از سالهای 1930 تا 1964 اصل را بر حمله و کوبیدن روانکاوی نهاده بود. در 1939 ژورژ پولیتزر G. Politzer مقاله ای در باب بحران روانکاوی منتشر کرده بود که بعداً توسط اصحاب حزب کمونیست مورد استفاده قرار گرفت. پولیتزر روانشناس و متفکر مارکسیست فرانسوی در سال های 1920 مجارستان را ترک کرد و به فرانسه آمد. وی در زمان جنگ توسط نازی ها تیرباران شد و نتوانست آثار پرباری را که در روانشناسی به رشته تحریر درآورده بود دنبال کند. لکان در مقاله ای تحت عنوان «موجیبت نفسانی» (در کتاب «مکتوبات») ارادت عمیق خود را به پولیتزر نشان داده از ناپدید شدنش اظهار تأسف کرده است. عده ای از مورخین روانکاوی به سهم عظیم او در تربیت و پرورش فکری لکان اشاره کرده اند.

در سال 1964 آلتوسر، فیلسوف مارکسیست فرانسه و یکی از ارکان مهم فکری حزب کمونیست این کشور با انتشار اثر خود در باب روانکاوی سکوت را شکست و به تجلیل از فروید و لکان پرداخت. هرکسی که کوچک ترین اطلاعی از روانکاوی لکان داشته باشد می داند که کار اصلی او بخصوص در ابتدا رد و ابطال روانکاوی آمریکائی Ego psychology بوده است.

#### دنباله مطلب

نویسنده: کرامت موللی

شنبه 11 اسفند 1386 ساعت: 0:8

#### دنباله مطلب

حال فقط به ذکر نکته ای دیگر می پردازم. گفته می شود که من در مورد روانکاوی از عرفان مدد می جویم و گویا آنها را باهم اشتباه می کنم. این مرا بیاد لطیفه ای می اندازد. یک روز دو طلبه مشغول مطالعه دروس خود بودند که پیرزنی در کنار آنها نشست و شروع به گریه و زاری کرد. طلاب درس را رها کردند و از پیر زن علت گریه و زاری را جويا شدند. کاشف بعمل آمد که پیر زن با شنیدن الفاظ و جملات عربی از دهان طلاب فکر کرده بود که از امام حسین و صحرای کربلا صحبت می کرده اند و از این رو بوده که در عزای امام به گریه و زاری نشستته بوده است. حال اگر من چنین و چنان اصطلاحی را به مفاهیم موجود در فرهنگ خودمان برمی گردانم دلیل برآن نخواهد بود که همچون پیرزن بیچاره ادای این کلمات را بجای نوحه خوانی گرفت و فکر کرد که من روانکاوی را با عرفان اشتباه می گیرم. بقول معروف هر که ریش داشت که پدر تو نیست.

نویسنده: سپهند

دوشنبه 13 اسفند 1386 ساعت: 6:29

با سلام به همه دوستان عزیز: من قول داده بودم که این آخر هفته جوابی به پیام های دوست عزیزمان و هم برداشت خودم از مقاله آن هشت روانپزشک را به نویسم که به خاطر اتفاقی که افتاد وقت نکردم که پیامهای ایشان و خود مقاله را دوباره خوانی کنم. پس خواستم که به قول قبلی ام که در باره ادعاهای فمینیست های رادیکال و آن گفته مشهور سیمون دوبار که "هیجکس زن بدنیا نمی آید بلکه که به بار آورده می شود" به نویسم که اتفاق امروزی هم مربوط با همان مسائل است. قبل از همه مجبورم که پروسه آشنائی ام با اندیشه های لکان که از طریق ایشان با فروید هم آشنا شدم را بیان کنم. بخاطر دلایل زیاد از جمله فقر فرهنگی در ایران و ضعف انتشاراتی و کمبود مجلات و کتاب در کل مخصوصا در باره علوم انسانی و روانکاوی و بالاتر از همه بخاطر سل بیش از 30 سال فرهنگ حزب توده ای بر فضای جامعه روشنفکری ایران و تبلیغات مسموم حزب کمونیست شوروی و احزاب نا خلفشان در دنیا بر علیه افکار فروید و کلا بر علیه تمامی موضوعاتی که نمی توانستند از قیف و شبکه تصفیه ای ژدائف ها بگذرد.

نویسنده: سهند

دوشنبه 13 اسفند 1386 ساعت: 6:30

جامعه روشنفکری ایران خیالش از بایت ادبیات روانکاوی فرویدی راحت شده بود. من هم مثل خیلی از ایرانی ها که به جریان چپ تمایل داشتیم نه تنها با افکار فروید و ادبیات روانکاوی آشنا نبودم بلکه که فروید را آدم هم حساب نمی کردم و فکر می کردم که از آنجائیکه ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک استالین و لینین به اکثر سؤالات ما جواب داره پس آنهائیکه فروید را می خوانند حتما یا مریض اند و یا منحرف جنسی. منی که تمامی کتاب های استالین و لینین و مارکس و انگلس و انور حوجه و مائو را بارها به زبان ترکی و فارسی خوانده بودم و اسمامی کوه ها و رودخانه ها رهبران و تاریخ انقلابات چین و البانی و روسیه را از بر بودم حتی نیم سطری هم از فروید و یا دیگر متفکران به اصطلاح غیر انقلابی نخوانده بودم. من فکر می کنم که در این عرصه من تنها نبودم زیرا که تا آنجائیکه بیاد دارم در تمامی بحث هائیکه با دوستان داشتم فقط یک بار به نفر اسمی از فروید برد که با اینکه موافق بعضی از افکارش بود ولی انتقاد خیلی هم بهش وارد کرد. ما ها در این جو مسموم فرهنگ ریاکارانه چپ ایران به بار آمده بودیم.

من قبلا آبونه مجله ای به نام سیمرغ بودم که در کالیفرنیا منتشر می شد که مجله ادبی و فرهنگی بود. در یکی از شماره هاش مقاله ای بود تحت عنوان "تحلیلی غم انگیز از یک اثر دل انگیز" از دکتر نهضت فرنودی که ایشان در شهر سن دیاگو در کالیفرنیا به روان درمانی مشغول اند و گاهگاهی هم در مجلات فارسی زبان مقاله می نوشتند. مقاله ایشان تحلیلی بود در باره یکی از نقاشی های نقاش معاصر ایرانی به نام هوشنگ پیمان. این نقاشی که عنوان "وقت ناهار" دارد که به خانواده روستائی را ترسیم کرده است.

نویسنده: سهند

دوشنبه 13 اسفند 1386 ساعت: 6:31

چهار مرد روستائی با کلاه نمودی روی گلیمی نشسته اند که سفره غذائی جلوشان پهن شده است. پسر بچه 8-9 ساله اس پشت یکی از مزدها و بیرون از گلیم نشسته است و دو دختر 4-5 ساله دور از سفره و دور از چشم مردان در حالیکه سرشان به پائین خم شده مشغول غذا خوردن هستند. دکتر فرنودی این نقاشی را خیلی جالب تحلیل کرده و به غیبت زنی که این ناهار را آماده کرده و اینکه چرا بچه ها -- مخصوصا دختر بچه ها-- در وقت ناهار به حساب نیامده و احترامی برایشان قائل نشده اشاره کرده اند. مقاله در باره صدمات روحی و روانی است که بخاطر عدم بچه ها وارد می شود که بعدا این دور باطل از نسلی به نسل دیگر. ایشان در این مقاله اسمی هم از ایس میلر

روانکاو سویسی و کتابش " کلید دست نخورده " آورده بودند. من از آنجائیکه برای اولین بار بود که با اینگونه موضوعات آشنا می شدم و از آنجائیکه خیلی از مقاله خوشم آمد کتاب ایس میلر را تهیه کرده و خواندم. میلر در این و کتابهای بعدی اش دوران کودکی نیچه و هیتلر و استالین و پیکاسو و چاچسکو و دیگران را کاویده و به این نتیجه رسیده که اکثر هنرمندان و شاعران و کاریکاتوریست ها و کمدین ها و فیلسوفان و همه دیکتاتور ها و جانی ها در دوران کودکی مورد خشونت های جسمی و تعرض های جنسی قرار گرفته اند. از بس که این کتاب به موضوعات نوینی پرداخته بود که من تا آن زمان از شان بی خبر بودم تمامی کتاب های ایشان را خریده و مطالعه کردم. میلر تقریباً در همه کتابهایش انتقادات تندی بر فروید وارد آورده و ایشان را به دروغگویی و پنهان کردن حقیقت سو استفاده های جنسی کودکان توسط والدین شان متهم کرده است.

نویسنده: سهپند

دوشنبه 13 اسفند 1386 ساعت: 6:32

میلر معتقد اند که فروید در اوایل کارش متوجه شده بودند که همه مریض هایشان توسط والدین مخصوصاً پدرشان مورد تعرض جنسی قرار گرفته اند ولی وقتی در سال 1897 تئوری اغوا ( سیداکشن) را با سایر روانکاوان و دوستانش در میان می نهد آنها قبولش نکرده و بخاطر اینکه اکثر همین پدران وینی دوستان خصوصی فروید بوده اند فروید بخاطر حفظ ابروی دوستانش تئور اش را پس گرفته و سو استفاده های جنسی را به ارزشهای موهومی و فانتزی های مریضهایش ربط می دهد. میلر کار فروید را خیانت به حقیقت میداند. با اینکه این بخش از نوشته های میلر عدم رغبت ام به فروید را تقویت کرد اما در عین حال چشمانم را به جهان دوران کودکی و پروسه بار آوردن بچه ها باز کرد. از طریق کتاب های میلر با دیگر اندیشمندان در اینگونه موضوعات هم آشنا شده و آنها را هم مطالعه کردم که یکی از بهترین شان کتاب پروفیسور فیلیپ گریون بود که تاریخ کودک آزاری در غرب که قرنهای با تکیه بر کتابهای دینی از جمله انجیل ها بر قرار بوده است را برشته در آورده است.

در همین سال ها بود که من ازدواج کرده و صاحب پسر بچه شدم. از آنجائیکه با شیوه بار آوردن بچه ها در محیط بسته ای مثل ایران آشنا بودم و از اینکه با مطالعه کتابها آگاهی خوبی کسب کرده بودم سعی کردم که با بچه ها با احترام و مثل یه انسان -- هر چند کوچک -- رابطه داشته باشم ولی در عین حال به دیسپلین بدون خشونت معتقد بودم برای اینکه از افراد نر و سوسول و تنبل و انگل صفت بدم می آمد. دو سال بعدش دخترم متولد شد. در ایران هم که بودم با خیلی از رفتار های والدین با دخترانشان مخالف بودم و نه تنها از رنگ چهره ای که رنگ اکثر لباس ها و وسایل اسباب بازی و رنگ دوچرخه و غیره دختران بود خوش ام نمی آمد

نویسنده: سهپند

دوشنبه 13 اسفند 1386 ساعت: 6:32

بلکه که بخاطر گرانی و مرغوبیت پائین اسباب بازی ها و لباس های دخترانه از اول سعی کردم که تا آنجائیکه امکان دارد به تله بازار یاب های شرکت های بزرگ نه افتم و به همین جهت هم بجای عروسک های مضحک باری اسباب بازی هایی پیچیده و آنهائیکه که بیشتر جنبه آموزشی داشتند را برایم دخترم بخرم. وقتی دخترم 5 ساله و پسر 7 ساله بود هر دو را در کلاس های کاراته ثبت نام کردم. بدون تبعیض هر دو را 6 بار در هفته به مدت 45 دقیقه تا یک ساعت در روز برای مدت چهار سال به کلاس های کاراته بردم که بعد از چهار سال هر دوتایشان کمر بند سیاه دریافت کردند. وقتی دخترم 9-10 ساله بود دیدم که جلوی آئینه با وسایل آرایش مادرش آرایش می کند وقتی با لحن شوخی وار پرسیدم که چکار می کند گفت که دارد خودش را دکور می کند که منم با شوخی گفتم که مگر درخت کریسمس هستند که دکورش می کنند. از همان اوایل متوجه شدم که ایشان برای اینکه مورد تمنای

<http://www.movallali.fr>

دیگری فرار گیرند به آرایش و مد لباس روی آورده اند در حالیکه خرید لباس و کفش برای پسر کمتر از نیم ساعت طول می کشد من امروز بیش از 4 ساعت برای خرید یه جفت کفش و یه کاپشن و یه شلوار برای دخترم صرف کردم.

منظورم از اینهمه پر گویی این بود که درسته که شیوه بار آوردن بچه ها و محیط و فرهنگ در شخصیت آدمی تاثیر زیادی دارد ولی ماده اولیه و چهارچوبه اصلی ساختمان روح و روان و شخصیت آدمی در همان دنیای رمز و اشارات است که باعث می شود که یه اختلاف جزیی فیزیکی بین پسر و دختر به اختلاف عمیق روانی تبدیل شود.

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 13 اسفند 1386 ساعت: 18:59

دوست عزیز آقای سهند،

چه راهی طولانی و چه پشتکاری که در جستجوی پاسخ به پرسش هایتان بخرج داده اید. واقعا که قابل تقدیر است بخصوص با اینهمه صداقتی که در شرح مسائل خصوصی خود بخرج داده اید. و این البته هوای تازه ای به این سایت می دهد. روانکاوی یعنی همین که هر کس برای وصول بدان بعنوان پرسشی راستین تمسک به استدلالات عقلی را - که چنانکه می دانید یکی از قوی ترین نوع مقاوت در مقابل روانکاوی است - رها کرده و با خود اندکی خلوت کند. و این خلوت همانطور که قدمای ما می گفتند شرط هرگونه جلوت (زندگی اجتماعی) است. جلوت بدون خلوت امری است موهوم و بی پایه و نتیجه ای جز گم شدن در قیل و قال ها ندارد. بااحترام

<http://www.movallali.fr>